



Representation of Domination and Resistance in the Characterization of the Novel *Al-Shams fi Yawm Gha'im* by Ḥannā Mīnah in Light of the Sociology of Emotions

Rezvaneh Ehsanbakhsh¹, Seyed Bagher Hosseini^{2*}, Abdulbasit Arab Yusefabadi³,
Foad Abdollahzadeh⁴

¹ M.A. Graduate, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

³ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

⁴ Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
17/04/2026
Accepted:
04/08/2026

The novel, as a domain for the representation of characters' emotions, provides a fertile ground for the sociological analysis of power relations and modes of resistance against domination. However, single-disciplinary analyses of Arabic literature, particularly in examining the function of emotions in characterization, have proven inadequate in elucidating the mechanisms of emotion formation and management in response to structures of domination, leaving this issue in need of an interdisciplinary framework. The novel *Al-Shams fi Yawm Gha'im* (The Sun in a Cloudy Day, 1973) by Ḥannā Mīnah, through its representation of the father-son conflict as symbols of domination and resistance, offers a rich space for the sociological analysis of emotions. This study aims to elucidate how domination and resistance are represented in the characterization of this novel, employing an interdisciplinary approach. Theodore Kemper's sociology of emotions theory (1987), with its emphasis on the two components of power and status, serves as the theoretical framework for the secondary discipline, integrated with narrative analysis methods in Arabic literature, with the level of interdisciplinary interaction being methodological integration. The findings reveal that the father, as a symbol of domination, responds to any threat to his power and status with anger, while the son, through the gradual acquisition of power and status by learning the dagger dance, is progressively driven toward revolutionary action. Key emotions—anger, love, hope, and fear—as reactions to changes in power and status positions, are represented across three levels: characterization, narrative spaces, and fictional symbols.

Keywords: Ḥannā Mīnah, *Al-Shams fi Yawm Gha'im*, Sociology of Emotions, Domination, Resistance, Characterization.

Cite this article Ehsanbakhsh, R. & Hosseini, S.B. & Arab Yusefabadi, A. Abdollahzadeh, F. (2026). Representation of Domination and Resistance in the Characterization of the Novel *Al-Shams fi Yawm Gha'im* by Ḥannā Mīnah in Light of the Sociology of Emotions, *Interdisciplinary Narrative Studies in Arabic Language and Literature*. 3(1). 145-166.
doi: 10.22034/jisall.2026.598999.1172

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Seyed Bagher Hosseini

Address: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

E-mail: drhosseinisistani@uoz.ac.ir



بازنمایی سلطه و مقاومت در شخصیت‌پردازی رمان «الشمس فی یوم غائم» حنا مینه با تکیه بر

جامعه‌شناسی احساسات

رضوانه احسان‌بخش^۱ ID، سیدباقر حسینی^۲ ID*، عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی^۳ ID، فؤاد عبدالله‌زاده^۴ ID

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

^۳ استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

^۴ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی اصیل

دریافت:

۱۴۰۵/۰۱/۲۸

پذیرش:

۱۴۰۵/۰۵/۱۳

رمان به‌عنوان عرصه‌ای برای بازنمایی عواطف شخصیت‌ها، بستری مناسب برای تحلیل جامعه‌شناختی روابط قدرت و شیوه‌های مقاومت در برابر سلطه فراهم می‌آورد؛ با این حال، تحلیل‌های تکرارشیته‌ای ادبیات عربی، به‌ویژه در بررسی کارکرد عواطف در شخصیت‌پردازی، از توانایی تبیین سازوکارهای شکل‌گیری و مدیریت عواطف در پاسخ به ساختارهای سلطه ناتوانند. رمان «الشمس فی یوم غائم» (۱۹۷۳) اثر حنا مینه با بازنمایی تقابل پدر و پسر به‌عنوان نمادهای سلطه و مقاومت، فضایی غنی برای تحلیل جامعه‌شناختی عواطف فراهم می‌آورد. این پژوهش با هدف تبیین چگونگی بازنمایی سلطه و مقاومت در شخصیت‌پردازی این رمان و با رویکرد میان‌رشته‌ای انجام شده است. نظریه جامعه‌شناسی احساسات تئودور کمپر (۱۹۸۷) با تأکید بر دو مؤلفه قدرت و منزلت، به‌عنوان چارچوب نظری رشته دوم، با روش‌های تحلیل روایت در ادبیات عربی تلفیق شده و سطح تعامل میان‌رشته‌ای از نوع تلفیق روش‌شناختی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شخصیت پدر به‌عنوان نماد سلطه، هرگونه تهدید علیه قدرت و منزلت خود را با خشم پاسخ می‌دهد و شخصیت پسر با افزایش تدریجی قدرت و منزلت از طریق آموختن رقص خنجر، به‌سوی کنش‌های انقلابی سوق می‌یابد. عواطف کلیدی خشم، عشق، امید و ترس، به‌عنوان واکنش‌هایی به تغییرات در جایگاه قدرت و منزلت، در سه سطح شخصیت‌پردازی، فضاهای روایی و نمادهای داستانی بازنمایی می‌شوند.

کلمات کلیدی: حنا مینه، «الشمس فی یوم غائم»، جامعه‌شناسی احساسات، سلطه، مقاومت، شخصیت‌پردازی.

استناد: احسان‌بخش، ر. حسینی، س.ب. عرب یوسف‌آبادی، ع. عبدالله‌زاده، ف. (۱۴۰۵). بازنمایی سلطه و مقاومت در شخصیت‌پردازی رمان

«الشمس فی یوم غائم» حنا مینه با تکیه بر جامعه‌شناسی احساسات، روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی. ۳ (۱). ۱۴۵-۱۶۶.

doi: 10.22034/jisall.2026.598999.1172



ناشر: دانشگاه زابل حق مؤلف © نویسندگان.

۱. مقدمه

جامعه‌شناسی احساسات، با تأکید بر بررسی رابطه میان احساسات انسانی و عوامل گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، در صدد شناسایی عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری احساسات برمی‌آید تا بتوان آن‌ها را با دقت بیشتری تحلیل کرد (ربانی خوراسگانی و کیان‌پور، ۱۳۸۸: ۳۸). در این رویکرد، احساسات دیگر صرفاً پدیده‌ای درونی و روان‌شناختی تلقی نمی‌شوند، بلکه به‌عنوان محصولاتی اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند که در روابط قدرت و ساختارهای اجتماعی تولید و مدیریت می‌شوند (هوقشیلد، ۱۹۷۹: ۵۵۱). از این منظر، رمان به‌عنوان عرصه‌ای برای بازنمایی احساسات شخصیت‌ها، می‌تواند نحوه شکل‌گیری، مدیریت و بروز عواطف را در بستر ساختارهای اجتماعی به‌تصویر کشد و بدین ترتیب، دریچه‌ای به سوی فهم روابط قدرت و شیوه‌های مقاومت در برابر سلطه بگشاید. این پیوند میان احساسات، ادبیات و جامعه‌شناسی، رمان را به ابزاری قدرتمند برای فهم تعاملات اجتماعی و ساختارهای قدرت تبدیل می‌کند.

جامعه‌شناسی احساسات با شخصیت‌پردازی در رمان ارتباط تنگاتنگی دارد، به‌ویژه با تأکید بر نقش احساسات کلیدی مانند عشق و خشم در بازنمایی تنش‌های اجتماعی. تئودور کمپر، از نظریه‌پردازان برجسته جامعه‌شناسی احساسات، معتقد است که روابط مبتنی بر قدرت و منزلت، فرایندهای فیزیولوژیک متفاوتی را به جریان می‌اندازند که باعث شکل‌گیری احساسات مختلفی می‌شوند (کمپر، ۱۹۸۷: ۳۳۹). بر این اساس، احساساتی مانند خشم، در واکنش به تضعیف قدرت یا کاهش منزلت، و احساساتی مانند عشق، در پی تقویت این جایگاه‌ها بروز می‌یابند. از سوی دیگر، رندال کالینز با نظریه سلسله‌مراتب تعاملی، احساسات را به‌عنوان انرژی عاطفی می‌بیند که در تعاملات اجتماعی تولید و مصرف می‌شود و تعاملات موفق به انرژی عاطفی مثبت و تعاملات شکست‌خورده به انرژی عاطفی منفی می‌انجامد (کالینز، ۱۹۹۰: ۳۰). تحلیل سلطه و مقاومت به‌عنوان عوامل اجتماعی مؤثر بر احساسات شخصیت‌ها در این رمان، می‌تواند به درک عمیق‌تری از تعاملات اجتماعی و ساختارهای قدرت در جامعه سوریه و به‌طور کلی در جوامع عربی بینجامد.

رمان «الشمس فی یوم غائم» (۱۹۷۳) اثر حنا مینه، در بستر تاریخی‌ای شکل گرفته که استعمار فرانسه و نظام ارباب‌رعیتی، فضایی آکنده از تنش و سرخوردگی را در سوریه پدید آورده بود (العوف، ۱۹۸۷: ۵۶). داستان از زبان پسر جوانی روایت می‌شود که با آموختن رقص خنجر از خیاطی انقلابی، علیه ارزش‌های اشرافی خانواده‌اش و پدرش که هم‌دست با استعمارگران فرانسوی است، شورش می‌کند. پسر که در دوراهی عشق و عقل قرار می‌گیرد، مسیر عدالت را برمی‌گزیند و به یکی از انقلابیون شهر تبدیل می‌شود. جدال اصلی داستان، جدال پدر و پسر است که با قتل پدر به‌عنوان نماد سلطه به اوج خود می‌رسد. حنا مینه که با تکیه بر تجربه زیسته خود در مبارزات سیاسی، آثاری واقع‌گرا خلق کرده است (مینه، ۲۰۰۰: ۶)، در این رمان با تمرکز بر شخصیت‌پردازی عمیق و بازنمایی احساسات در

بستر اجتماعی، به نقد ساختارهای قدرت و سلطه طبقاتی در جامعه سوریه می‌پردازد. با وجود اهمیت و غنای رمان «الشمس فی یوم غائم» و جایگاه ویژه حنا مینه در ادبیات داستانی عربی، تاکنون پژوهش مستقلی که به تحلیل جامعه‌شناختی احساسات در این اثر با رویکرد میان‌رشته‌ای بپردازد، انجام نشده است. از این‌رو، ضرورت این پژوهش در آن است که با تلفیق رویکرد روایت‌شناسی در ادبیات عربی و جامعه‌شناسی احساسات، به تحلیل نظام‌مند عواطف در این رمان بپردازد و نشان دهد که چگونه تحلیل عواطف از منظر جامعه‌شناختی می‌تواند به کشف لایه‌های پنهان معنایی اثر و خوانشی نوین از شخصیت‌ها و فضاها و داستانی بینجامد. همچنین این پژوهش می‌تواند الگویی برای تحلیل سایر آثار داستانی عربی با رویکرد میان‌رشته‌ای ارائه دهد و از این راه به توسعه روایت‌پژوهی عربی از طریق گشودن افق‌های نوین در خوانش آثار داستانی با بهره‌گیری از جامعه‌شناسی احساسات کمک کند.

نوآوری میان‌رشته‌ای این پژوهش در شیوه صورت‌بندی رابطه میان دو حوزه روایت‌شناسی در ادبیات عربی و جامعه‌شناسی احساسات است. در این پژوهش، از نظریه جامعه‌شناسی احساسات تئودور کمپر (۱۹۸۷) با تأکید بر دو مفهوم کلیدی قدرت و منزلت به‌عنوان چارچوب نظری رشته دوم استفاده می‌شود. این نظریه با روش‌های مرسوم تحلیل روایت در زبان و ادبیات عربی، از طریق تحلیل شخصیت‌پردازی، بررسی کنش‌های گفتاری و رفتاری شخصیت‌ها، و تحلیل فضاها و روایی، تلفیق می‌شود و بر روی رمان «الشمس فی یوم غائم» پیاده می‌گردد. این تلفیق در سطح میان‌رشته‌ای صورت می‌گیرد و دستاورد آن، تولید خوانشی تحلیلی جدید از متن است که بر اساس آن، سازوکارهای شکل‌گیری عواطف در پاسخ به ساختارهای سلطه و الگوهای مدیریت احساسات در سطح روایت بررسی می‌شوند.

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر می‌باشد:

- بر اساس جامعه‌شناسی احساسات، شخصیت‌پردازی رمان «الشمس فی یوم غائم» ساختار سلطه در جامعه سوریه را چگونه بازنمایی می‌کند؟
- شخصیت‌های این رمان در مواجهه با فشارهای اجتماعی ناشی از سلطه، چه واکنش‌های عاطفی از خود نشان می‌دهند؟
- بر اساس جامعه‌شناسی احساسات، عواطف شخصیت‌های رمان چگونه در بستر روایت بازنمایی می‌شود؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های پیشین مرتبط با موضوع این مقاله به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: پژوهش‌هایی که به بررسی آثار حنا مینه و به‌ویژه رمان «الشمس فی یوم غائم» پرداخته‌اند و پژوهش‌هایی که با رویکرد

جامعه‌شناسی ادبیات و نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، متون داستانی را تحلیل کرده‌اند. در ادامه، مهم‌ترین این پژوهش‌ها مرور و نقد می‌شوند.

در زمینه آثار حنا مینه، پژوهش‌هایی چند به‌صورت تکرارشی انجام شده است که عمدتاً بر جنبه‌های ساختاری، زبانی و زمانی رمان‌های او متمرکز بوده‌اند. میرقادر و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «السياق اللغوی ودوره الوظیفی لدی حنا مینه فی روایة الشمس فی یوم غائم» به بررسی ابزارهای سیاق درون‌متنی رمان پرداختند و به این نتیجه رسیدند که شیوه زبانی به کار رفته در این رمان اقناعی است و نویسنده از آن برای نقد شخصیت‌ها، حوادث و طبقات اجتماعی جامعه استفاده کرده است. سماحه (۱۹۹۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «رسم الشخصية فی روایات حنا مینه» به بررسی شخصیت‌پردازی در رمان‌های حنا مینه پرداخت و به این نتیجه رسید که شخصیت‌پردازی در این آثار بر اساس روش‌های ترسیم شخصیت‌ها به سه محور سبک تصویری، شیوه نامه‌نگاری و روش گزارش تقسیم شده است. همچنین، تغییر در بینش هنری در ترسیم شخصیت منعکس می‌شود و ساختار هنری به طور عام و شخصیت‌پردازی به طور خاص با بافت اجتماعی و تمدنی در تعامل است. العوف (۱۹۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «المغامرة النصیة فی روایة الشمس فی یوم غائم» به بررسی ویژگی‌ها و کثرت متن رمان و مظاهر تنوع و غنای دلالت‌های آن پرداخت و این رمان را دارای تصویری انتقادی دانست که با مطالعه آن، خواننده با بینش نویسنده روبرو می‌شود.

در حوزه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای که به تحلیل جامعه‌شناختی متون ادبی با رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن پرداخته‌اند، چند مطالعه شاخص قابل شناسایی است. سلیمی و آذربار (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی رمان برید اللیل با تکیه بر نظریه جورج لوکاک» به بررسی اصول رئالیسم لوکاکچی در رمانی از هدی برکات پرداخته و نشان داده‌اند که رئالیسم انتقادی، پیروزی رئالیسم و مردمی‌بودن، به‌عنوان سه اصل بنیادین این نظریه، در این رمان تجلی یافته است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی رمان مرایا الجنرال بر اساس نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن» (۱۴۰۴)، پژوهشگران کوشیده‌اند جهان‌بینی حاکم بر رمان را بر اساس نظریه گلدمن تبیین کنند و نشان دهند که متن رمان بازتابی از ساختار جامعه مراکش در دهه هفتاد تا نود میلادی است که جهان‌بینی پنهان آن، نگرش انتقادی طبقه‌ای از روشنفکران چپ‌گرا و سوسیالیست مراکشی را نشان می‌دهد. افشاری و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقد کاربست ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن بر رمان‌های فارسی» به بررسی آسیب‌شناختی کاربست این نظریه در پژوهش‌های ادبی فارسی پرداخته و نشان داده‌اند که برخی نارسایی‌ها ناشی از درک نادرست پژوهشگر از مفاهیم نظری، تقلیل‌گرایی در کاربست نظریه، و سهل‌انگاری در انتخاب متنی همسو با نظریه است.

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم اهمیت رمان «الشمس فی یوم غائم» و کاربست‌پذیری بالای نظریه جامعه‌شناسی ادبیات، تاکنون پژوهشی که به تحلیل جامعه‌شناختی عواطف

در این رمان با رویکرد میان‌رشته‌ای تلفیقی از روایت‌شناسی و جامعه‌شناسی احساسات (با تأکید بر نظریه کمپر) پردازد، انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌های پیشین یا به جنبه‌های تک‌رشته‌ای و عمدتاً ساختاری-زبانی این رمان پرداخته‌اند، یا در صورت بهره‌گیری از نظریه جامعه‌شناسی ادبیات، به آثار دیگری پرداخته‌اند که از حیث موضوع با این رمان تفاوت دارند. همچنین نقطه‌ضعف مشترک آن‌ها، نبود تحلیل انتقادی از کارکرد عواطف در بازنمایی روابط قدرت و سلطه است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ علمی، به تحلیل جامعه‌شناختی عواطف در رمان «الشمس فی یوم غائم» بر اساس نظریه جامعه‌شناسی احساسات تئودور کمپر با رویکرد میان‌رشته‌ای می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد که چگونه ساختار روایی و شخصیت‌پردازی این رمان بازتابی از ساختار سلطه در جامعه سوریه است و شخصیت‌ها در مواجهه با فشارهای اجتماعی، چه واکنش‌های عاطفی از خود نشان می‌دهند و این عواطف چگونه در بستر روایت مدیریت می‌شوند.

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

۲-۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش بر تعامل میان دو حوزه دانشی استوار است: روایت‌شناسی در ادبیات عربی و جامعه‌شناسی احساسات. از حوزه نخست، مفاهیم و روش‌های تحلیل شخصیت‌پردازی، بررسی کنش‌های گفتاری و رفتاری شخصیت‌ها، تحلیل فضاهای روایی و ساختار داستان به کار گرفته می‌شود (سماحه، ۱۹۹۸: ۴۵-۴۷). از حوزه دوم، نظریه جامعه‌شناسی احساسات تئودور کمپر (۱۹۸۷) با تأکید بر دو مفهوم کلیدی قدرت و منزلت به‌عنوان چارچوب نظری اصلی به کار گرفته می‌شود که بر اساس آن، احساساتی مانند خشم در واکنش به تضعیف قدرت یا کاهش منزلت و احساساتی مانند عشق در پی تقویت این جایگاه‌ها بروز می‌یابند (کمپر، ۱۹۸۷: ۳۳۹). نظریه سلسله‌مراتب تعاملی رندال کالینز (۱۹۹۰) نیز به‌عنوان نظریه مکمل در نظر گرفته می‌شود که احساسات را به‌عنوان انرژی عاطفی می‌بیند که در تعاملات اجتماعی تولید و مصرف می‌شود (کالینز، ۱۹۹۰: ۳۰). سطح تعامل میان‌رشته‌ای در این پژوهش از نوع میان‌رشته‌ای است که در آن مفاهیم و روش‌های دو حوزه روایت‌شناسی و جامعه‌شناسی احساسات در یک چارچوب تحلیلی واحد ادغام می‌شوند.

۲-۲. روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد میان‌رشته‌ای انجام شده است. فرایند تحلیل در سه گام صورت می‌گیرد. در گام نخست، با بهره‌گیری از روش تحلیل روایت در نقد ادبی عربی، داده‌های متنی شامل شخصیت‌پردازی، کنش‌های گفتاری و رفتاری شخصیت‌ها، فضاهای روایی و دیالوگ‌های کلیدی از متن رمان استخراج و دسته‌بندی می‌شوند. در گام دوم، داده‌های استخراج‌شده با

مفاهیم نظریه جامعه‌شناسی احساسات کمپر (۱۹۸۷) تطبیق داده می‌شوند و بر اساس تغییرات در دو مؤلفه «قدرت» و «منزلت» تحلیل می‌گردند. در گام سوم و نهایی، خوانشی تفسیری از تعامل میان داده‌های متنی و چارچوب نظری ارائه می‌شود که در آن، سازوکارهای شکل‌گیری عواطف در پاسخ به ساختارهای سلطه، الگوهای مدیریت احساسات و کارکرد آن‌ها در بازنمایی تنش‌های اجتماعی تبیین می‌گردد.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. دیالکتیک قدرت و منزلت در بازنمایی سلطه و مقاومت

شخصیت‌پردازی در رمان «الشمس فی یوم غائم» عرصه نمایش دیالکتیک قدرت و منزلت است. از منظر نظریه کمپر، هر تغییر در این دو مؤلفه، احساس خاصی را برمی‌انگیزد و کنش‌های بعدی را شکل می‌دهد. شخصیت پدر در این رمان، نماد تمامیت ساختار سلطه است. او که از اشراف‌زادگان شهر و هم‌دست با استعمارگران فرانسوی است، با تکیه بر ثروت، قدرت سیاسی و جایگاه اجتماعی خود، بر تمامی اعضای خانواده سلطه دارد. هنگامی که پسر جوان در تظاهرات ملی علیه استعمارگران فرانسوی شرکت می‌کند، پدر با دیدن او در میان جمعیت، چنان خشمگین می‌شود که کنترل خود را از دست می‌دهد و پس از بازگشت به خانه، پسر را به شدت مؤاخذه و تنبیه می‌کند. «رآني فامتلاً غضبا، وأبني وعاقبي، ثم أصدر قرارا بنفيي إلى بيروت للدراسة... ولكنه كان إنفاذا لي من موقف والدي المخزي تجاه بلده» (مینه، ۲۰۰۸: ۱۰۵).

واکنش عاطفی پدر، بازتاب مستقیم تهدید احساس قدرت و منزلت اوست؛ زیرا حضور پسر در جمع مخالفان، اقتدار پدر را در خانواده و جایگاه او را به‌عنوان هم‌دست قدرت‌های استعماری در جامعه به چالش می‌کشد. این بروز خشم در فضای خصوصی خانه، در حالی که در فضای عمومی سرکوب می‌شود، نمونه‌ای از مدیریت عاطفی برای حفظ قدرت است. از منظر استعاره‌های تصویری رایج در زبان عربی نظیر «الغضب نار» و «الغضب حرارة»، خشم به‌عنوان نیرویی درونی و سوزان تصور می‌شود که در صورت سرکوب، به‌شکل انفجاری بروز می‌یابد (سالم، ۲۰۱۶: ۵۴). پدر با سرکوب خشم خود در فضای عمومی و بروز آن در فضای خصوصی، در تلاش است تا جایگاه قدرت و منزلت خود را در هر دو عرصه حفظ کند.

در صحنه‌ای دیگر، پدر با مدیرکل درباره زن رعیتی که زیتون دزدیده است، صحبت می‌کند و با لحنی تحقیرآمیز از کشاورزان به‌عنوان افرادی که باید برایشان حد و مرز تعیین کرد، یاد می‌کند. این کنش گفتاری، بازتابی از سلطه طبقاتی و نگاه استعماری پدر به طبقات فرودست است. «وإذا لم نضع لهم حدا؟.. سأحدث غدا مع المستشار... وسيفهم عليك أكثر من قائد الدرك» (مینه، ۲۰۰۸: ۸۵). پدر با این گفتار، در واقع قدرت و منزلت خود را در برابر مدیرکل به‌نمایش می‌گذارد و با تحقیر دیگری، احساس برتری

خود را تقویت می‌کند. همچنین در توصیف خانه به‌عنوان قلعه که پدر با افتخار از آن یاد می‌کند، سلطه و نفوذناپذیری خانواده اشرافی به تصویر کشیده می‌شود: «قالت مرة لوالدي. - بيتنا مثل القلعة.. - وابتم والدي وأجابها: - قلعة بكل معنى الكلمة.. - قنصلاتو... وشرع يشرح، مع تلمظ ظاهر الكلمات..» (همان: ۱۴۱). پدر با یادآوری افتخارات گذشته و قدرت جد کبیر که حتی فرماندار بزرگ از شنیدن نامش به لرزه می‌افتاد، سعی در تثبیت جایگاه قدرت و منزلت خود در ذهن فرزندان دارد. این کنش روایی نشان می‌دهد که سلطه، نه‌تنها در زمان حال، بلکه از طریق بازتولید خاطرات و اسطوره‌های خانوادگی نیز تداوم می‌یابد.

در مقابل، شخصیت پسر جوان نماد مقاومت در برابر سلطه است. او که از زندگی تکراری و مرفه خانواده‌اش خسته شده و به دنبال هویت و معنایی تازه برای زندگی خود می‌گردد، با آموختن رقص خنجر از خیاط انقلابی، مسیری جدید را پیش می‌گیرد. این انتخاب، نه‌تنها یک کنش هنری، بلکه اعلامیه‌ای علیه ارزش‌های اشرافی و سلطه‌گرانه خانواده است. پسر در این مسیر، با شخصیت‌هایی چون خیاط و زن سیاه‌چشم آشنا می‌شود که هر یک به‌نوعی نماد مقاومت و مبارزه با ساختارهای سلطه هستند. از منظر نظریه کمپر، پسر جوان که در ابتدا از قدرت و منزلت چندانی در خانواده برخوردار نیست، با پیوستن به گروه خیاط و فراگیری رقص خنجر، به‌تدریج به احساس قدرت و منزلت دست می‌یابد و این افزایش قدرت و منزلت، او را به‌سوی کنش‌های انقلابی و مقاومت سوق می‌دهد (سماحه، ۱۹۹۸: ۴۵).

پسر جوان در موقعیت‌های مختلف، با وجود خشم و ناراحتی از رفتار پدر، در بسیاری از موارد احساسات خود را کنترل می‌کند و با سکوت یا کنش‌های غیرکلامی پاسخ می‌دهد. این مدیریت عاطفی، نشان‌دهنده آگاهی او از محدودیت‌های قدرت خود و تلاش برای جلوگیری از تشدید تنش‌هاست. با این حال، در موقعیت‌هایی که احساس قدرت و منزلت او به شدت تهدید می‌شود، مانند زمانی که آرایشگر به خیاط و معشوقش توهین می‌کند، او کنترل خود را از دست می‌دهد و خشم خود را با فریاد و دشنام بروز می‌دهد. تحلیل این مدیریت عاطفی نشان می‌دهد که شخصیت‌های تحت سلطه، با وجود تلاش برای کنترل عواطف خود، در مواجهه با تهدیدهای شدید، توانایی مدیریت عواطف را از دست می‌دهند و این شکست در مدیریت عاطفی، می‌تواند به‌عنوان لحظه‌ای از بیداری و مقاومت تلقی شود. عشق او به زن فرشته‌نما که نماد آزادی و آرمان‌های انقلابی است، نیز در همین چارچوب قابل تبیین است؛ زیرا این عشق، به‌عنوان احساسی که در پی تقویت جایگاه عاطفی و هویتی اوست، به او انگیزه و امید می‌بخشد تا در مسیر مقاومت پایدار بماند. «امرأة ابتسامتها كماسة علی قماش عندي. كانت تبتم لي تحيني، فحييتها، ورغبت مرة أخرى، فی تحيتها، فی مغادرة الحلبة والاندفاع اليها» (مینه، ۲۰۰۸: ۳۳).

۲-۳. کارکرد عاطفه در شکل‌گیری کنش‌های انقلابی

خشم، به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین عواطف در رمان، نه‌تنها یک احساس منفی، بلکه نیروی محرکه‌ای برای مبارزه با نابرابری‌های طبقاتی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. از منظر نظریه کمپر، خشم در واکنش به تضعیف قدرت یا کاهش منزلت شکل می‌گیرد و شخصیت‌ها را به‌سوی کنش‌هایی سوق می‌دهد که در آن‌ها به دنبال بازپس‌گیری قدرت و منزلت از دست‌رفته هستند (کمپر، ۱۹۸۷: ۳۳۹). در رمان «الشمس فی یوم غائم»، خشم کارکردی دوگانه دارد: از یک سو، نیرویی ویران‌گر که روابط اجتماعی را متلاشی می‌سازد و از سوی دیگر، نیرویی سازنده که بیداری اجتماعی و مقاومت را ممکن می‌سازد.

پسر جوان که از گفتار تحقیرآمیز آرایشگر درباره خیاط و معشوقش به خشم می‌آید، با فریاد و دشنام، خشم خود را بروز می‌دهد و این کنش عاطفی، به او احساس آرامش و قدرت می‌بخشد. از منظر نظریه کمپر، این خشم در واکنش به کاهش منزلت فردی شکل گرفته است که دل‌بستگی عاطفی به خیاط و زن سیاه‌چشم دارد و آرایشگر با توهین به آن‌ها، منزلت پسر را در گروه خیاط و در نزد معشوقش تهدید کرده است. «وفار غضبی فجأة... وصحت بصوت عال: اللعنة عليك... وكررت وأنا أشعر بارتياح عجب» (مینه، ۲۰۰۸: ۲۶۰). تحلیل این کنش عاطفی نشان می‌دهد که خشم در این رمان می‌تواند به‌عنوان عاملی برای بازیابی منزلت از دست‌رفته و تقویت هویت فردی عمل کند و ریشه در تجربه‌های سرکوب و تحقیر دارد که پسر در طول زندگی خود متحمل شده است.

خشم پسر جوان در مواجهه با سلطه پدر و استعمارگران فرانسوی، بازتابی از نارضایتی عمیق اجتماعی و سیاسی است که در شخصیت‌های انقلابی رمان تجلی یافته است. هنگامی که پسر جوان درباره کشاورزی که به دست پدرش کشته شده و زن و دخترش مصادره شده‌اند، با خشم و حزن سخن می‌گوید، این خشم نه‌تنها واکنشی فردی، بلکه نمایانگر خشم جمعی یک طبقه است که تحت سلطه و استعمار قرار گرفته است. «هراء.. خدعة.. قتله متعمدا.. وأخذ زوجته واستخدم ابنه.. ماذا كانت تقول تلك الطفلة؟» (همان: ۱۵۲). پسر با بیان این داستان برای خواهرش، می‌خواهد حقیقت را آشکار کند و دیگر رفتار اشتباه او را توجیه نکند. خشم در این صحنه، کارکردی آگاهی‌بخش دارد و او را از انفعال به کنش سوق می‌دهد.

خشم زن سیاه‌چشم که پس از توهین خانواده جوان به او، با سیلی زدن و تهدید با خنجر واکنش نشان می‌دهد، در واکنش به تحقیر و کاهش شدید منزلت او شکل گرفته است. «ففي طرفة عين، وكالبرق الخاطف انتضت المرأة خنجرا لا أدري أين كانت تخفيه، وانطلقت صيحات ثلاث دفعة واحدة لا تضربي.. وكانت قد خرجت من الغرفة بعينها السوداوين البراقتين الغازلتين نارا وغضبا وجراً مفترسة» (همان: ۱۳۶). این خشم، نه‌تنها به دنبال بازپس‌گیری منزلت از دست‌رفته است، بلکه به‌عنوان نمادی از مقاومت طبقاتی، ساختارهای سلطه و اشرافی‌گری را به چالش می‌کشد. تحلیل این کنش عاطفی نشان می‌دهد که خشم

در شخصیت‌های مبارز و انقلابی، کارکردی فراتر از واکنش فردی دارد و به‌عنوان ابزاری برای مقاومت جمعی و به چالش کشیدن ساختارهای سلطه عمل می‌کند.

خشم پدر نیز که پس از دیدن پسرش در تظاهرات، در خانه به شدت خشمگین می‌شود و با پرخاشگری و توبیخ، واکنش نشان می‌دهد، در واکنش به تضعیف قدرت پدر در فضای عمومی و تهدید منزلت او در برابر مستشار فرانسوی شکل گرفته است. پدر با بروز خشم در فضای خصوصی خانه، در تلاش است تا قدرت از دست‌رفته خود را بازپس گیرد و جایگاه خود را به‌عنوان رئیس خانواده تثبیت کند. «لقد عاشرت في المدينة شبابا لا يفكرون على طريقة أسرتنا، واشتركت يوما في مظاهرة وطنية، وأمام السراي وكان والدي في الشرفة يترجم للمستشار شعاراتنا وهتافاتنا، رأني فامتلاً غضبا، وأنبني وعاقبني، ثم أصدر قرارا بنفيي إلى بيروت للدراسة، قال لي ستكون رجل حقوق، ورددها بالفرنسية Homme de loi، وقبلت النفي غير مقتنع بذريعتي، ولكنه كان إنقاذا لي من موقف والدي المخزي تجاه بلده» (همان: ۱۰۵). این خشم، هرچند در کوتاه‌مدت به تثبیت قدرت می‌انجامد، اما در بلندمدت، روابط خانوادگی را متلاشی می‌سازد و به تشدید تنش‌های اجتماعی دامن می‌زند. در واقع، خشم شخصیت‌های سلطه‌گر، نه تنها واکنشی به تهدید قدرت، بلکه تلاشی برای بازتولید و تثبیت مجدد سلطه است که در نهایت به نتایجی معکوس و ویرانگر می‌انجامد. از منظر روان‌شناسی، خشم پدر را می‌توان به‌عنوان سمت خشم و خشم پسر را به‌عنوان حالت خشم تحلیل کرد (نایت عبد السلام، أفرودة و ناجی، ۲۰۲۱: ۱۰۹). شخصیت‌های سلطه‌گر هرگونه تهدید را شدیدتر درک کرده و واکنش‌های خشمگینانه‌تری بروز می‌دهند، در حالی که شخصیت‌های تحت سلطه، خشم را واکنشی موقعیتی و آنی تجربه می‌کنند.

۳-۳. عشق و امید به‌مثابه نیروهای مقاومت در برابر سلطه

عشق و امید، به‌عنوان عواطف مثبت و عمیق، در رمان نقش مهمی در شکل‌گیری مقاومت و پایداری شخصیت‌ها در برابر ساختارهای سلطه ایفا می‌کنند. از منظر نظریه کمپر، عشق و امید در پی تقویت قدرت و منزلت شخصیت‌ها شکل می‌گیرند و به آن‌ها انگیزه می‌دهند تا در مسیر مبارزه و جست‌وجوی هویت پایدار بمانند. در رمان «الشمس فی یوم غائم»، این عواطف مثبت نه تنها نیروهای مقاومت در برابر سلطه، بلکه نیروهایی هستند که به شخصیت‌ها امکان می‌دهند تا از انفعال رهایی یابند و به‌سوی کنش و تغییر حرکت کنند.

عشق پسر جوان به زن فرشته‌نما، که در حین رقص خنجر با او دیدار می‌کند، نه تنها جاذبه‌ای عاطفی، بلکه جست‌وجوی هویت و معنا در جهانی سرشار از سلطه و بی‌عدالتی است. از منظر نظریه کمپر، این عشق در پی تقویت قدرت و منزلت پسر شکل گرفته است؛ زیرا او در نگاه آن زن، تأییدی بر هویت جدید خود به‌عنوان یک مبارز و انقلابی می‌یابد. عشق به زن فرشته‌نما، به پسر انگیزه می‌دهد تا رقص خنجر را با شوق و اشتیاق بیشتری ادامه دهد و در مسیر مقاومت استوار بماند. «امراً ابتسامتها

کماشة على قماش عندي. كانت تتسم لي تحييني، فحييتها، ورغبت مرة أخرى، في تحيتها، في مغادرة الحلبة و الاندفاع اليها» (مینه، ۲۰۰۸: ۳۳). عشق پسر به زن فرشته‌نما، نه‌تنها به او قدرت و منزلت می‌بخشد، بلکه او را به تلاشی بی‌پایان برای رسیدن به آرمان‌های عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی ترغیب می‌کند. این عشق، پسر را از انزوا به کنشگری تبدیل می‌کند و نشان‌دهنده قدرت عواطف مثبت در تغییر مسیر زندگی افراد و ایجاد انگیزه برای مبارزه است. «توقعتك، أنت يا شوقا في دمي، يا ديبيا مرعشا في أعصابي، قبل الأسطورة و بعدها، قبل حكاية ضابط الإيقاع و بعدها، توقعتك، وانتظرتك، وأعرف أنك ستخرجني لي من الصورة، وتبثقين من حجر التمثال، وما علي إلا أن أعزف... أن أرقص وأرقص وأرقص إلى النهاية» (همان: ۱۶۹). پسر جوان با این عشق، از یک فرد سرخورده و منزوی به فردی تبدیل می‌شود که برای رسیدن به معشوق و آرمان‌هایش، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد و این تحول، نشان‌دهنده قدرت عواطف مثبت در تغییر مسیر زندگی افراد و ایجاد انگیزه برای مبارزه است.

امید خیاط نیز با وجود تهدیدات و آزارها، نیرویی محرک برای مقاومت و پایداری در برابر ساختارهای سلطه است. خیاط در پاسخ به پسر جوان که از تردیدهای خود سخن می‌گوید، با قاطعیت می‌گوید که همچنان به آموزش رقص خنجر ادامه خواهد داد و معتقد است که دروازه‌ای که کوبیده شود، باز خواهد شد. «سأعلم الرقص ما دمت حيا، وسيتعلمه كثيرون، سيدقون بأرجلهم أرضنا النائمة... الباب الذي يقرع، يفتح، والرصد حين نعالجه بالحركة اللازمة فيك» (همان: ۳۵). این امید، در پی تقویت منزلت او به‌عنوان یک معلم و رهبر انقلابی شکل گرفته است و او با حفظ این امید، در تلاش است تا جایگاه خود را در گروه مبارزان تثبیت کند. تحلیل این امید نشان می‌دهد که عواطف مثبت، کارکردی فراتر از آرامش روانی دارند و می‌توانند به‌عنوان نیرویی انقلابی، شخصیت‌ها را به‌سوی کنش جمعی و مقاومت سوق دهند. خیاط با وجود تهدیدات و آزارهایی که متحمل می‌شود، همچنان به آگاهی‌بخشی مردم ادامه می‌دهد و این پایداری، نشان‌دهنده قدرت امید در ایجاد مقاومت و تغییر اجتماعی است.

عشق دخترعمو به پسرعمو، هرچند عشقی یک‌طرفه و ناخوشایند است، اما نشان‌دهنده وابستگی عاطفی و نیاز به تأیید و منزلت در جامعه مردسالار است. این عشق، هرچند نافرجام، به او هویت و معنا می‌بخشد و نشان می‌دهد که عواطف حتی در شکل‌های نافرجام خود نیز، کارکردی هویت‌بخش دارند و به شخصیت‌ها کمک می‌کنند تا در جهانی سرشار از سلطه و محدودیت، معنایی برای زندگی خود بیابند. «أنا لست في قلبه كما هو في قلبي... هو معي دائما، داخل البيت داخل الكتاب، داخل القلب» (همان: ۱۲۴).

این عشق در پی تقویت منزلت اجتماعی دخترعمو در خانواده و جامعه شکل گرفته است و او با ابراز آن، در تلاش است تا جایگاه خود را به‌عنوان یک زن عاشق و موردتوجه تثبیت کند و این تلاش، هرچند ناکام، نشان از مقاومت او در برابر ساختارهای تحمیلی جامعه دارد. تحلیل این عواطف نشان

می‌دهد که عشق و امید، حتی در شرایط سرکوب و سلطه، می‌توانند به‌عنوان منابعی برای هویت‌یابی و مقاومت عمل کنند و به شخصیت‌ها امکان دهند تا از انفعال رهایی یابند و به‌سوی تغییر حرکت کنند.

۳-۴. راهبردهای مدیریت عواطف در فضاهای روایی

شخصیت‌های رمان در مواجهه با فشارهای اجتماعی و ساختارهای سلطه، از راهبردهای مختلفی برای مدیریت عواطف خود استفاده می‌کنند. از منظر نظریه مدیریت عواطف هوقشیلد، افراد با آگاهی از تأثیر موقعیت اجتماعی بر نحوه بروز عواطف، به سرکوب یا بروز عواطف خود می‌پردازند تا نقش‌های اجتماعی خود را حفظ کنند (هوقشیلد، ۱۹۷۹: ۵۵۱). در رمان «الشمس فی يوم غائم»، فضاهای روایی مختلف، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و مدیریت عواطف شخصیت‌ها دارند و شخصیت‌ها با توجه به فضایی که در آن قرار می‌گیرند، راهبردهای مختلفی برای مدیریت عواطف خود به کار می‌گیرند.

این راهبردها که شامل کنترل خشم، سرکوب احساسات در فضای عمومی و بروز آن در فضای خصوصی است، با مفاهیم مطرح‌شده در پژوهش‌های معاصر درباره استراتژی‌های مدیریت خشم همخوانی دارد؛ به‌گونه‌ای که افراد در مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زا، بسته به ارزیابی خود از موقعیت و توانایی‌هایشان، از راهبردهای متفاوتی برای مدیریت خشم استفاده می‌کنند (مخامره، ۲۰۲۱: ۱۰۱۴). پدر جوان که در تظاهرات، پسر خود را در میان جمعیت مخالفان می‌بیند، برای حفظ آبروی خود در مقابل مستشار فرانسوی، خشم خود را کنترل می‌کند و واکنش فوری نشان نمی‌دهد، اما پس از بازگشت به خانه، خشم فروخورده خود را با پرخاشگری و توبیخ پسر بروز می‌دهد.

پدر در فضای عمومی خشم خود را سرکوب می‌کند؛ اما در فضای خصوصی خانه که احساس قدرت و منزلت خود را بازمی‌یابد، آن را بروز می‌دهد. این مدیریت عاطفی نشان می‌دهد که سلطه در سطح مدیریت عواطف و نقش‌آفرینی‌های روزمره نیز بازتولید می‌شود (مین، ۲۰۰۸: ۱۰۵). پسر جوان نیز با وجود خشم، در بسیاری از موارد احساسات خود را کنترل می‌کند، اما در مواجهه با تهدیدهای شدید، کنترل خود را از دست می‌دهد و این شکست در مدیریت عاطفی، می‌تواند به‌عنوان لحظه‌ای از بیداری و مقاومت تلقی شود. «ولما لم أجب بشيء، عاد يصرخ: - برحمة جدي القنصلاتو. وفار غضبي فجأة فالتفت إليه وصحت بصوت عال: - اللعنة عليك وعلى جدي القنصلاتو! وكررت وأنا أشعر بارتياح عجيب: اللعنة عليك وعلى جدي القنصلاتو! ثم توقفت، وقلت بصوت أعلى: اللعنة عليك وعلى جدي القنصلاتو... أسمعني؟ فراح من مكانه على الباب: اسمع تمون ابن بك وأكبر.. الله يديم عزه. وقلت في نفسي: - لسوف يدوم عزه مادام أمثالك.. و اضفت في حقد شديد: - اللعنة على أمثالك» (همان: ۲۶۰-۲۶۱).

فضاهای روایی رمان نیز در شکل‌گیری و مدیریت عواطف شخصیت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. خانه پدر، به‌عنوان فضایی که نماد سلطه و اشرافی‌گری است، عواطفی چون خشم، ترس و شرم را در شخصیت‌ها برمی‌انگیزد و مدیریت این عواطف در این فضا، اغلب با سرکوب و کنترل همراه است. در

مقابل، خانه خیاط و کوچه‌های شهر، به‌عنوان فضاهایی که نماد مقاومت و آزادی‌خواهی هستند، عواطفی چون امید، عشق و شجاعت را برمی‌انگیزند و شخصیت‌ها در این فضاها، عواطف خود را با آزادی بیشتری بروز می‌دهند. هنگامی که پسر جوان به خانه خیاط می‌رود و در حلقه مردم به رقص خنجر می‌پردازد، این فضا به او اجازه می‌دهد تا عواطف سرکوب‌شده خود را بروز دهد و هویت جدید خود را به‌عنوان یک مبارز و انقلابی تثبیت کند. «لسنا علی بیدر. قدیما کانوا یرقصون للییدر: زیدی یا غلتنا زیدی»، و یرقصون للمطر: «هاتی یا مطرتنا هاتی»، وللنار» (همان: ۱۱۳).

کافه و خیابان نیز به‌عنوان فضاهای عمومی، عرصه‌ای برای نقش‌آفرینی نمایشی شخصیت‌هاست. پدر در کافه و در حضور مستشار فرانسوی، نقش یک هم‌دست وفادار را بازی می‌کند و عواطف واقعی خود را پنهان می‌سازد، در حالی که پسر جوان در خیابان و در جمع تظاهرکنندگان، نقش یک انقلابی را ایفا می‌کند و عواطف خود را با آزادی بروز می‌دهد. «والصیف حین عدت إلى المدینة... کره شدید لفرنسا علی کل وجه، وفي کل مکان، إلا في البيوت التي هي قلاع كبتنا، وفي الكازینو... والعائلة تنظر إليهم باحتقار» (همان: ۱۴۴-۱۴۳). تحلیل این نقش‌آفرینی‌های نمایشی نشان می‌دهد که فضاهای روایی، نه تنها بستری برای وقوع رویدادها، بلکه عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری و مدیریت عواطف شخصیت‌ها هستند.

همسر خیاط نیز در مواجهه با فقدان همسرش، قادر به کنترل احساساتش نیست و با فغان و ناله، خشم و غم خود را بروز می‌دهد. این بروز عاطفی، در فضای عمومی و در میان مردم اتفاق می‌افتد و به نوعی افشای عمومی ظلم و سلطه است که شخصیت‌های تحت سلطه را به همبستگی و مقاومت جمعی دعوت می‌کند. هشدار سلمانی به همسر خیاط که می‌گوید: «انتبهی، جده قنصلاتو وأبوه یهز السرای، ولن یغفر لزواجك فعلته وسیؤذیه إذا استمر» (همان: ۳۰۳)، نشان از وجود شبکه‌های غیررسمی ارتباطی و آگاهی‌بخشی در بین مردم دارد. سلمانی که در ظاهر سعی در محافظت از همسر خیاط دارد، در باطن وظیفه هشداردهی از مقامات بالا را برعهده دارد و اشاره به قدرت پدر جوان، بیانگر نابرابری قدرت و زمینه‌سازی برای ظلم و بی‌عدالتی است. قتل خیاط به دلیل آموزش رقص خنجر و ترویج تفکرات عدالت‌خواهانه، ترس طبقه حاکم از تغییر را نشان می‌دهد و شهادت خیاط، بذره‌ای انقلاب را در دل جوان و سایر مبارزان می‌کارد و شور و خشم جوان را به اوج می‌رساند. تحلیل مدیریت عواطف در این رمان نشان می‌دهد که شخصیت‌ها برای بقا و حفظ هویت خود در جامعه‌ای سرشار از سلطه و فشار، ناگزیر به استفاده از راهبردهای مختلفی برای کنترل و مدیریت عواطف خود هستند و این راهبردها، بخشی از فرایند شکل‌گیری هویت و مقاومت در برابر ساختارهای سلطه به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، مدیریت عواطف در این رمان نه تنها یک کنش فردی، بلکه پاسخی ساختاری به فشارهای اجتماعی و سیاسی است که شخصیت‌ها را به سمت انتخاب‌های خاصی در بروز یا سرکوب عواطف خود سوق می‌دهد.

۳-۵. کارکرد نمادین عناصر داستانی در بازنمایی سلطه و مقاومت

عناصر داستانی رمان «الشمس فی یوم غائم» از جمله شخصیت‌ها، مکان‌ها و اشیاء، کارکردی نمادین در بازنمایی سلطه و مقاومت دارند. این نمادها، به‌عنوان عواملی که قدرت و منزلت شخصیت‌ها را تقویت یا تضعیف می‌کنند، در شکل‌گیری عواطف و کنش‌های آن‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند و تحلیل آن‌ها می‌تواند لایه‌های پنهان معنایی و اجتماعی اثر را آشکار سازد.

رقص خنجر، به‌عنوان مهم‌ترین عنصر نمادین رمان، نه تنها یک هنر و مهارت، بلکه زبانی تازه برای بیان اعتراض و جست‌وجوی هویت است. پسر جوان با آموختن این رقص، از یک فرد سرخورده و منزوی به یک انقلابی فعال تبدیل می‌شود. این رقص، نماد شورش علیه ارزش‌های اشرافی و سلطه‌گرانه است و هر بار که پسر آن را اجرا می‌کند، در واقع اعلامیه‌ای علیه ساختارهای قدرت و سلطه صادر می‌کند. از منظر نظریه کمپر، رقص خنجر به‌عنوان کنشی که نیازمند قدرت بدنی، مهارت و شجاعت است، به پسر احساس قدرت و منزلت می‌بخشد و این احساس، او را به‌سوی مقاومت و مبارزه سوق می‌دهد. در صحنه‌ای از رمان، پسر جوان در حین رقص خنجر، به یاد رسوم گذشته می‌افتد و حسرت و غمی او را فرا می‌گیرد که نشان از پیوند عمیق این رقص با هویت فرهنگی و تاریخی جامعه دارد. «لسنا علی بیدر. قدیما کانوا یرقصون للیبر: زیدی یا غلتنا زیدی»، ویرقصون للمطر: «هاتی یا مطرتنا هاتی»، وللنار» (مینه، ۲۰۰۸: ۱۱۳). رقص برای غله، باران و آتش که جوان به آن اشاره می‌کند، بیانگر وابستگی جامعه به کشاورزی و نقش سنت‌ها و آیین‌ها در برکت خواستن از خدا و نیروهای ماورایی است و این رقص، یک حرکت اجتماعی برای بیان امید، اتحاد و تلاش برای زندگی جمعی بوده است. از دست رفتن این سنت‌ها، نشان‌دهنده تأثیر سلطه و استعمار بر فرهنگ بومی و جایگزینی ارزش‌های بیگانه با هویت اصیل جامعه است.

خنجر نیز به‌عنوان شیء نمادین، کارکردی دوگانه دارد. از یک سو، خنجر پدر که پسر برای رقص از آن استفاده می‌کند، نماد سلطه و قدرت موروثی است و از سوی دیگر، در دستان پسر، به ابزاری برای اعتراض و مقاومت تبدیل می‌شود. زن سیاه‌چشم نیز خنجری را به پسر جوان می‌دهد و این خنجر، نماد واگذاری مسئولیت مبارزه و پرچم مقاومت به اوست. «غضب والدي حين علم بالحادث، اعتبر سلوكي مشينا وترددي علی بیت الخياط للرقص - وللرقص بالخنجر خاصة عملا في منتهی الرعونة» (همان: ۱۶). این دگردیسی نمادین، نشان‌دهنده امکان تغییر و دگرگونی در ساختارهای سلطه است و اینکه ابزارهای قدرت، می‌توانند در دستان مقاومت، کارکردی متضاد پیدا کنند. خنجر در این رمان، از یک ابزار سرکوب به نماد آزادی و مقاومت تبدیل می‌شود و این تحول، نشان‌دهنده قدرت کنش‌های فردی در تغییر معنا و کارکرد نمادهای فرهنگی است.

مکان‌ها نیز در این رمان کارکردی نمادین دارند و از جایگاه محوری در شکل‌گیری ساختار روایت برخوردارند، به‌گونه‌ای که هیچ رویدادی خارج از بستر مکانی قابل تحقق نیست و مکان نقش

تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به شخصیت‌ها، سلیقه‌ها و رفتارهای آن‌ها ایفا می‌کند (زارع درنیانی، ۱۴۰۱: ۱۳۳). در این رمان، مکان نه تنها بستری برای وقوع رویدادها، بلکه عاملی پویا در شکل‌گیری هویت و کنش‌های شخصیت‌ها به شمار می‌رود و از طریق ارتباط با مکان است که مفهوم خود معنا می‌یابد و شخصیت‌ها بیش خود را در تعامل با فضاهای گوناگون بیان می‌کنند (مین، ۲۰۰۸: ۱۳۴). خانه پدر که «قلعه» توصیف می‌شود، نماد سلطه، محدودیت و نفوذناپذیری است: «بیتنا مثل القلعة.. - وابتسم والدي وأجابها: - قلعة بكل معنى الكلمة.. - قنصلاتو... وشرح يشرح، مع تلمظ ظاهر الكلمات...» (همان: ۱۴۱). در مقابل، خانه خیاط و کوچه‌های شهر که محل اجرای رقص خنجر است، نماد آزادی، مقاومت و امید هستند. خانه خیاط، فضایی است که در آن شخصیت‌ها می‌توانند عواطف واقعی خود را بروز دهند. این تضاد میان فضاهای بسته و باز، بازتابی از تقابل ساختارهای سلطه و نیروهای مقاومت است و هر فضا با توجه به کارکرد نمادین خود، عواطف و کنش‌های خاصی را در شخصیت‌ها برمی‌انگیزد.

خیابان‌ها و میدان‌های شهر نیز صحنه‌ای برای تظاهرات، اعتراضات و اجرای رقص خنجر هستند که همگی نماد مقاومت جمعی در برابر سلطه به شمار می‌روند. تضاد میان فضاهای بسته (خانه پدر) و باز (خانه خیاط و کوچه‌ها) نشان‌دهنده تقابل میان ساختارهای سلطه و نیروهای مقاومت است و هر فضا، عواطف و کنش‌های خاصی را در شخصیت‌ها برمی‌انگیزد. زن فرشته‌نما نیز به عنوان نماد آزادی و آرمان‌های انقلابی، پسر را در مسیر مقاومت و جست‌وجوی هویت یاری می‌دهد و تجسم جامعه‌ای آرمانی است که در آن عدالت، آزادی و برابری حاکم است.

نتیجه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت پدر در رمان «الشمس فی يوم غائم» به عنوان نماد سلطه، با تکیه بر قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، بر تمامی اعضای خانواده تسلط دارد و هر گونه تهدید علیه قدرت و منزلت خود را با خشم و خشونت پاسخ می‌دهد. این سلطه، نه تنها در سطح روابط فردی، بلکه در گفتار، رفتار و حتی فضای خانه که به عنوان قلعه توصیف می‌شود، بازتولید می‌گردد. در مقابل، شخصیت پسر جوان نماد مقاومت است که با آموختن رقص خنجر و پیوستن به گروه خیاط، در مسیر بازیابی قدرت و منزلت از دست‌رفته خود گام برمی‌دارد و با افزایش تدریجی این دو مؤلفه، به کنش‌های انقلابی روی می‌آورد. این یافته، هم‌سو با نظریه کمپر است که احساسات را واکنشی مستقیم به تغییرات در جایگاه قدرت و منزلت می‌داند و نشان می‌دهد که ساختار روایی رمان، چگونه بازتابی از ساختار اجتماعی حاکم بر سوریه در دهه هفتاد است.

شخصیت‌های رمان در مواجهه با فشارهای اجتماعی ناشی از سلطه، واکنش‌های عاطفی متنوعی از خود بروز می‌دهند که مهم‌ترین آنها خشم، عشق، امید و ترس است. خشم، به عنوان نیروی محرکه مبارزه با نابرابری‌های طبقاتی، در شخصیت‌هایی چون پسر جوان، زن سیاه‌چشم و همسر خیاط به عنوان

واکنشی به کاهش قدرت یا منزلت آن‌ها ظاهر می‌شود و آن‌ها را به‌سوی کنش‌های انقلابی و مقاومت سوق می‌دهد. این خشم، نه تنها یک احساس منفی، بلکه نیرویی سازنده است که بیداری اجتماعی و مقاومت را ممکن می‌سازد. عشق و امید نیز به‌عنوان عواطف مثبت، در شخصیت‌هایی چون پسر جوان و خیاط نقش مهمی در شکل‌گیری مقاومت و پایداری ایفا می‌کنند و به آن‌ها انگیزه می‌دهند تا در مسیر مبارزه پایدار بمانند. ترس نیز به‌عنوان عاطفه‌ای ناخوشایند، در واکنش به تهدید قدرت و منزلت شخصیت‌های تحت سلطه بروز می‌یابد و آن‌ها را به مدیریت عواطف و نقش‌آفرینی‌های نمایشی وامی‌دارد.

عواطف شخصیت‌های رمان در بستر روایت از طریق سه سازوکار اصلی بازنمایی می‌شوند: نخست، از طریق شخصیت‌پردازی که در آن عواطف شخصیت‌ها از طریق کنش‌ها، گفتار و واکنش‌های آن‌ها به‌تصویر کشیده می‌شود و بازتابی از جایگاه قدرت و منزلت آن‌ها در جامعه است. دوم، از طریق فضاهای روایی که هر یک کارکردی نمادین در شکل‌گیری و مدیریت عواطف شخصیت‌ها دارند و شخصیت‌ها بسته به فضایی که در آن قرار می‌گیرند، عواطف خود را سرکوب یا بروز می‌دهند. سوم، از طریق نمادهایی چون رقص خنجر، خنجر، خانه قلعه‌مانند و زن فرشته‌نما که هر یک بازتابی از تقابل سلطه و مقاومت هستند و لایه‌های پنهان معنایی و اجتماعی اثر را آشکار می‌سازند. تحلیل این سه سازوکار نشان می‌دهد که عواطف در این رمان، نه پدیده‌ای صرفاً فردی و درونی، بلکه محصول تعاملات اجتماعی و ساختارهای قدرت هستند و بازنمایی آن‌ها در روایت، بخشی از فرایند نقد ساختارهای سلطه و بازنمایی آرمان‌های آزادی‌خواهانه به شمار می‌رود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

مقاله حاضر حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل احساسات شخصیت‌های رمان الشمس فی یوم غائم اثر حنا مینه» است که با ترتیب نویسندگان زیر در دانشگاه زابل دفاع شده است: رضوانه احسان‌بخش (دانشجو)، دکتر سید باقر حسینی (استاد راهنمای اول)، دکتر عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی (استاد راهنمای دوم) و دکتر فؤاد عبدالله‌زاده (استاد مشاور). نویسندگان به‌طور مساوی در کلیه مراحل طراحی و انجام پژوهش، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیشنویس مقاله، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله مشارکت داشتند.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در نگارش این مقاله از ابزار دیپ‌سیک جهت ویرایش ادبی و علمی مقاله استفاده شده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

مقاله حاضر به طور عمومی و دسترسی آزاد در سامانه نشریه «روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی» با صاحب امتیازی دانشگاه زابل قابل استفاده است.

سپاسگزاری

از معاونت پژوهشی دانشگاه زابل به دلیل حمایت معنوی از این مقاله سپاسگزاری می‌شود.

منابع

الف) منابع عربی

- سالم، سلیمان الخماش. (۲۰۱۶). *التعبيرات اللغوية عن الغضب في العربية: دراسة في الاستعارات التصويرية. الصوتيات*، ۱۲(۱)، ۴۶-۹۲.
- سماحه، کامل محمد صالح. (۱۹۹۸). *رسم الشخصية في روايات حنا مينة [رسالة الماجستير، جامعة آل البيت]*.
- العوف، زياد عزالدین. (۱۹۸۷). *المغامرة النصية في رواية الشمس في يوم غائم للكاتب الروائي السوري حنا مينة. مجلة علوم الإنسانية*، ۳(۱۱)، ۳۴-۵۶.
- مخامره، کمال. (۲۰۲۱). *استراتيجيات إدارة الغضب وسبل تعزيزها من وجهة نظر طلبة كلية التربية بجامعة الخليل. دراسات وأبحاث*، ۱۳(۱)، ۱۰۱۱-۱۰۳۰.
- مينة، حنا. (۲۰۰۰). *هواجس في التجربة الروائية (ط ۳)*. بيروت: دار الآداب.
- مينة، حنا. (۲۰۰۸). *الشمس في يوم غائم (ط ۲)*. بيروت: دار الآداب.
- نايت عبد السلام، کریمه، أقروفة، صفیه و ناجی، یزید. (۲۰۲۱). *مظاهر الغضب ومستوى الرضا عن الحياة لدى طلبة الجامعة: دراسة ميدانية لطلبة قسم علم النفس بجامعة تيزي وزو. حوليات جامعة قالمه للعلوم الاجتماعية والإنسانية*، ۱۵(۱)، ۱۰۱-۱۱۸.

ب) منابع فارسی

- ربانی خوراسگانی، علی و کیان‌پور، مسعود. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی احساسات. جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۰(۲).

زارع درنیا، عیسی. (۱۴۰۱). دیالکتیک مکان و خود و اثر آن در ساختار رمان الشتات رأفت حمدونه. /دب عربی.

doi: 10.22059/jalit.2022.322468.612381.۱۴۸-۱۲۹، (۲)۱۴

ج) منابع لاتین

- Collins, R. (1990). Stratification, emotional energy, and the transient emotions. In T. D. Kemper (Ed.), *Research agendas in the sociology of emotions* (pp. 27–57). State University of New York Press.
- Hochschild, A. R. (1979). Emotion work, feeling rules, and social structure. *American Journal of Sociology*, 85(3), 551–575.
- Kemper, T. D. (1987). How many emotions are there? Wedding the social and the autonomic components. *American Journal of Sociology*, 93(2), 263–289.
- Klein, J. T. (1990). *Interdisciplinarity: History, theory, and practice*. Wayne State University Press.
- Turner, J. H., & Stets, J. E. (2005). *The sociology of emotions*. Cambridge University Press.



تمثيل السلطة والمقاومة في بناء شخصيات رواية «الشمس في يوم غائم» لحنا مينة في ضوء سوسولوجيا العواطف

رضوانة إحسان بخش^١، سيدباقر حسيني^٢، عبدالباسط عرب يوسف آبادي^٣، فؤاد عبدالله زاده^٤

^١ الماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة زابل، زابل، إيران.

^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة زابل، زابل، إيران.

^٣ أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة زابل، زابل، إيران.

^٤ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة زابل، زابل، إيران.

معلومات المقالة

الملخص

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

١٤٤٧/١٠/٢٨

تاريخ القبول:

١٤٤٨/٠٢/٢٠

تعد الرواية فضاء لتمثيل عواطف الشخصيات، مما يوفر أرضية خصبة للتحليل السوسولوجي لعلاقات القوة وأنماط المقاومة في مواجهة السلطة. بيد أن التحليلات أحادية التخصص في الأدب العربي، ولا سيما في دراسة وظيفة العواطف في بناء الشخصيات، تظل عاجزة عن تفسير آليات تشكيل العواطف وإدارتها استجابة لهياكل السلطة، مما يستدعي إطاراً يبنينا لمعالجة هذه الإشكالية. تقدم رواية «الشمس في يوم غائم» (١٩٧٣) لحنا مينة، من خلال تمثيلها لمواجهة الأب والابن كرمزين للسلطة والمقاومة، فضاء غنياً للتحليل السوسولوجي للعواطف. أجري هذا البحث بهدف تفسير كيفية تمثيل السلطة والمقاومة في بناء شخصيات الرواية، معتمداً على مقارنة متعددة التخصصات. تم دمج نظرية سوسولوجيا العواطف لتيودور كيمبر (١٩٨٧) التي تركز على مؤلفي القوة والمكانة، كإطار نظري للتخصص الثاني، مع منهجيات تحليل السرد في الأدب العربي، ويقع مستوى التفاعل بين التخصصات ضمن فئة الدمج المنهجي. تظهر النتائج أن شخصية الأب، بوصفها رمزاً للسلطة، ترد على أي تهديد لقوتها ومكانتها بالغضب، بينما تتجه شخصية الابن، مع اكتسابه التدريجي للقوة والمكانة عبر تعلم رقصة الخنجر، نحو أفعال ثورية. تتجلى العواطف الرئيسية - الغضب، الحب، الأمل، والخوف - كردود فعل على التغيرات في موقع القوة والمكانة، وذلك على ثلاثة مستويات: بناء الشخصيات، والفضاءات السردية، والرموز القصصية.

الكلمات المفتاحية: حنا مينة، «الشمس في يوم غائم»، سوسولوجيا العواطف، السلطة، المقاومة، بناء

الشخصيات.

الاقتباس: إحسان بخش، ر. حسيني، س.ب. عرب يوسف آبادي، ع. عبدالله زادة، ف. (١٤٤٨). تمثيل السلطة والمقاومة في بناء شخصيات رواية

«الشمس في يوم غائم» لحنا مينة في ضوء سوسولوجيا العواطف. *السرديات البينية في اللغة العربية وآدابها*. ٣ (١). ١٤٥-١٦٦.

doi: 10.22034/jisall.2026.598999.1172



حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.

Narrative Representation of Domination and Resistance in the Novel *Al-Shams fī Yawm Gha'īm* by Ḥannā Mīnah: A Sociological Reading of the Function of Emotions in Fictional Characterization

Rezvaneh Ehsanbakhsh, M.A. Graduate, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

Seyed Bagher Hosseini, (corresponding author): Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

Email: drhosseinisistani@uoz.ac.ir

Abdulbasit Arab Yusefabadi, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

Foad Abdollahzadeh, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Zabol, Zabol, Iran.

Introduction

The novel, as a domain for the representation of characters' emotions, provides a fertile ground for the sociological analysis of power relations and modes of resistance against domination. The sociology of emotions, with its emphasis on examining the relationship between human emotions and various social, cultural, and political factors, seeks to identify the social determinants of emotional formation, thereby enabling more precise analysis of emotional experiences (Rabbani Khorasgani & Kianpour, 2009: 38). In this approach, emotions are no longer viewed merely as internal psychological phenomena but as social products generated and managed within power relations and social structures (Hochschild, 1979: 551). The novel *Al-Shams fī Yawm Gha'īm* (The Sun in a Cloudy Day, 1973) by Ḥannā Mīnah, set against the historical backdrop of French colonialism and the feudal system in Syria, narrates the story of a young son who, by learning the dagger dance from a revolutionary tailor, rebels against the aristocratic values of his family and his father, who collaborates with the French colonizers.

Methodology

The theoretical framework of this research integrates two disciplinary domains: narratology in Arabic literature and the sociology of emotions. From the first domain, concepts and methods of character analysis, examination of characters' speech and behavioral acts, analysis of narrative spaces, and story structure are employed, drawing on the works of scholars such as Mirsadeghi (2000) and Samaha (1998). From the second domain, Theodore Kemper's sociology of emotions theory (1987), with its emphasis on the two components of power and status, serves as the primary theoretical framework. Kemper argues that relationships based on power and status trigger different physiological processes that result in the formation of various emotions (Kemper, 1987: 339). According to this theory, emotions such as anger emerge in response to the weakening of power or the reduction

of status, while emotions like love arise from the strengthening of these positions. Randall Collins's interaction ritual chains theory (1990) is also employed as a complementary framework, viewing emotions as "emotional energy" produced and consumed in social interactions (Collins, 1990: 30).

Results and Discussion

The findings reveal that characterization in *Al-Shams fī Yawm Ghā'im* serves as an arena for the dialectic of power and status. The father figure, as a symbol of domination, relies on wealth, political office, and collaboration with French colonialism to maintain high power and status. When he sees his son participating in an anti-colonial demonstration, he experiences a direct threat to his status before the French advisor and reacts with intense anger, which is repressed in public spaces but fully expressed in the private space of the home (Mīnah, 2008: 105). This anger represents a classic example of emotion management aimed at preserving power. The father's speech acts also reflect class domination; in a conversation with the director general about a peasant woman who stole olives, he speaks of peasants with a contemptuous tone as people who need to be kept in their place (Mīnah, 2008: 85). In contrast, the son, who initially possesses little power and status within the family, gradually gains these through learning the dagger dance and joining the tailor's group, progressively moving toward revolutionary actions (Samaha, 1998: 45).

Conclusion

This interdisciplinary study, integrating Arabic narratology with the sociology of emotions, demonstrates that domination in *Al-Shams fī Yawm Ghā'im* is not limited to individual and familial relationships but reflects the broader social structures governing Syrian society in the 1970s. The father, as a symbol of domination, responds to any threat to his power and status with anger, while the son, through the gradual acquisition of power and status by learning the dagger dance, is progressively driven toward revolutionary action. Key emotions—anger, love, hope, and fear—as reactions to changes in power and status positions, are represented across three levels: characterization, narrative spaces, and fictional symbols. The contribution of this research lies in offering an interdisciplinary model for the sociological analysis of emotions in Arabic fiction, demonstrating how the integration of narrative analysis methods with sociological theories can reveal hidden layers of meaning and open new horizons for understanding the relationship between narrative form and power structures in Arabic fictional texts.

References

- Al-'Awf, Z. I. (1987). *Al-mughāmarah al-naṣṣīyah fī riwāyat al-shams fī yawm ghā'im li-l-kātib al-riwā'i al-sūrī Ḥannā Mīnah* [The textual

- adventure in the novel *The Sun in a Cloudy Day* by the Syrian novelist Ḥannā Mīnah]. *Majallat 'Ulūm al-Insānīyah*, 3(11), 34-56. {In Arabic}
- Bashirīyeh, H. (2004). *Jāme'eh-shenāsī-ye sīyāsī: Naqsh-e nīrūhā-ye ejtemā'ī dar zendegī-ye sīyāsī* [Political sociology: The role of social forces in political life]. Ney. {In Persian}
- Collins, R. (1990). Stratification, emotional energy, and the transient emotions. In T. D. Kemper (Ed.), *Research agendas in the sociology of emotions* (pp. 27-57). State University of New York Press.
- Hochschild, A. R. (1979). Emotion work, feeling rules, and social structure. *American Journal of Sociology*, 85(3), 551-575.
- Kemper, T. D. (1987). How many emotions are there? Wedding the social and the autonomic components. *American Journal of Sociology*, 93(2), 263-289.
- Mīnah, Ḥ. (2000). *Hawājis fī al-tajribah al-riwā'īyah* [Preoccupations in the novelistic experience] (3rd ed.). Dār al-Ādāb. {In Arabic}
- Mīnah, Ḥ. (2008). *Al-shams fī yawm ghā'im* [The sun in a cloudy day] (2nd ed.). Dār al-Ādāb. {In Arabic}
- Mukhāmīrah, K. (2021). Istirātījīyāt idārat al-ghaḍab wa subul ta'zīzihā min wujhat nazar ṭalabat Kulīyyat al-Tarbiyah bi-Jāmi'at al-Khalīl [Anger management strategies and ways to enhance them from the perspective of students at the Faculty of Education at Hebron University]. *Dirāsāt wa-Abhāth*, 13(1), 1011-1030. {In Arabic}
- Nāyit 'Abd al-Salām, K., Aqrūfah, S., & Nājī, Y. (2021). Mazāhir al-ghaḍab wa mustawā al-riḍā 'an al-ḥayāh ladā ṭalabat al-jāmi'ah: Dirāsah maydānīyah li-ṭalabat qism 'ilm al-nafs bi-Jāmi'at Tīzī Wazū [Manifestations of anger and level of life satisfaction among university students: A field study of psychology students at the University of Tizi Ouzou]. *Hawliyyāt Jāmi'at Qālimah lil-'Ulūm al-Ijtimā'īyah wa al-Insānīyah*, 15(1), 101-118. {In Arabic}
- Rabbani Khorasgani, A., & Kianpour, M. (2009). *Jāme'eh-shenāsī-ye eḥsāsāt* [Sociology of emotions]. *Jāme'eh-shenāsī-ye Kārburdī*, 20(2), 35-64. {In Persian}
- Sālim, S. al-K. (2016). Al-ta'bīrāt al-lughawīyah 'an al-ghaḍab fī al-'Arabīyah: Dirāsah fī al-isti'ārāt al-taṣawwuriyah [Linguistic expressions of anger in Arabic: A study in conceptual metaphors]. *Al-Ṣawtiyyāt*, 12(1), 46-92. {In Arabic}
- Samāḥah, K. M. Ş. (1998). *Rasm al-shakhṣīyah fī riwāyāt Ḥannā Mīnah* [Character portrayal in the novels of Ḥannā Mīnah] [Master's thesis, Al al-Bayt University]. {In Arabic}